روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
شنبه ۵ شهریور ۱۴۰۱ • ۲۹ محرم ۱۴۴۴ • ۲۷ آگوست ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۵۹ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۱۹:۵۸
اذان صبح فردا ۵:۰۵ • طلوع آفتاب ۶:۳۳

روزنامه شرق

• مراسم وداع با پیکر استاد هوشنگ ابتهاج صبح جمعه چهارم شهریور با حضور گسترده جمعی از اهالی فرهنگ و طرفداران وی از مقابل تالار وحدت برگزار شد.
عکس: مصطفی رودکی/میزان

دیالوگ روز

۱۲ سال بردگی - استیو مک‌کوئین- ۲۰۱۳

باس (برد پیت):
اگه می‌خوای زنده بمونی تا حد امکان نه چیزی بگو و نه کاری بکن، به کسی نگو واقعا کی هستی و نگو که خوندن و نوشتن بلدی، مگه اینکه بخوای یه کاکاسیاه مرده باشی ولی باور داشته باش قوانین عوض می‌شن، سیستم‌های اجتماعی سقوط می‌کنن؛ اما حقایق جهانی ثابت هستن، این یه واقعیته، این یه واقعیت واضحه که اون چیزی که درسته برای همه درسته، مثل سیاه و سفید.

اتفاق

این بار ورزشگاه آزادی محیطی خانوادگی بود

مهدی حجوانی: پنجشنبه گذشته اتفاق جالبی افتاد. به سرم زد که به یاد دوران جوانی و سال‌های دهه ۵۰ به استادیوم آزادی بروم. به عیال گفتم حالا که ورود زنان به‌طور محدود آزاد شده بیا هر دو بلیت بگیریم و برویم تماشای بازی. او هم که استاد چرخ‌زدن در سایت‌هاست فوری است، برای خرید بلیت اقدام کرد اما ۵۰۰ بلیتی که سهمیه خانم‌ها بود، تماما فروش رفته بود. برای من بلیت گرفت و من با ریش سفید و لباس آبی و کتانی سبز، تک‌وتنها به استادیوم رفتم. غیر از تماشای بازی می‌خواستم ببینم حضور زنان در استادیوم چه تأثیری در شعارهای مردان دارد. کمی عقب که بروم، از حدود سال ۱۳۵۰ یعنی بیش از ۵۰ سال پیش که هنوز استادیوم آزادی و دهکده المپیک ساخته نشده بود، بنده و بچه‌های فامیل و محله، با عشقی سوزان و وصف‌ناشدنی می‌رفتیم استادیوم امجدیه (شیرودی). از همان سال‌ها تا امروز بعضی شعارهای خاص و محبت‌آمیز گروهی از هواداران سینه‌چاک استقلال و پرسپولیس هنوز بدون تغییر حواله می‌شوند. البته عزیزان ما شعارهای تازه‌ای هم ابداع کرده‌اند که از عمق جگرشان بی‌دریغ نثار طرف مقابل و گاه داور می‌کنند. اما شعارهای سنتی هنوز بدون تغییر و به همان شکل استاندارد و کلاسیک زنده مانده‌اند. روز پنجشنبه برای اولین‌بار شاهد حضور خانم‌ها در محیطی تعریف‌شده و دور از خودمان (جماعت مذکر) بودیم. با این‌همه بی‌اغراق دیروز پنجشنبه سوم شهریور ۱۴۰۱ سالم‌ترین فضا را طی این ۵۰ سال در ورزشگاه تجربه کردم. مسئولان دولتی و فدراسیون یا آنها که موظف به ارائه گزارش از وضعیت ورزشگاه بوده‌اند هم به این واقعیت گواهی خواهند داد. در بازی دیشب اگرچه برخی تماشاگران به‌طور فردی و پراکنده واژه‌ها و عباراتی خاص علیه دیگران به کار بردند اما آن شعارهای کلاسیک، خشمگینانه و دسته‌جمعی به گوش نرسید. حتی در دو مورد که بازی به خشونت و اندکی درگیری فیزیکی انجامید، مردان تماشاگر ورزشگاه به حرمت حضور زنانی که خواهران، همسران، مادران و دختران خودشان و خودمان بودند، خویشتن‌داری کردند و به شعارهایی هم‌سنگ و هم‌سو با «داور دقت کن» بسنده کردند! گویی حواس‌شان بود فضا را طوری نسازند که حق حضور بانوان در ورزشگاه از آنان پس گرفته شود.

رخداد

درخواست دوساله برای تأسیس رشته حقوق پزشکی

به‌تازگی کتاب «جامع مقررات کاربردی پزشکی» به‌عنوان آخرین اثر دکتر حمیدرضا مروتی پس از دو سال تلاش در تدوین و گردآوری مقررات پرکاربرد پزشکی منتشر شده است. همچنین آیین رونمایی از این کتاب با حضور شخصیت‌های برجسته علمی، پزشکی و حقوقی کشور برگزار شد. این کتاب در راستای آشناکردن جامعه پزشکی با حیطه صلاحیت‌ها، وظایف و مسئولیت‌های کیفری و انتظامی خود، مجازات‌های پیش‌بینی‌شده برای نقض این مسئولیت‌ها، نحوه رسیدگی به تخلفات و همچنین مراجع ذی‌صلاح رسیدگی‌کننده به آن و آگاهی از مقررات مرتبط با تحصیل در مقاطع بالاتر و نحوه تأسیس مطب، دفتر کار و مؤسسات درمانی نوشته و توسط انتشارات رومی منتشر شده است. دکتر حمیدرضا مروتی، وکیل پایه‌یک دادگستری و مدرس دانشگاه، مؤلف حوزه حقوق پزشکی با بیش از ۲۵ سال سابقه فعالیت در سازمان نظام پزشکی است که درباره روند تألیف این اثر می‌گوید: «مدت‌ها اندیشه گردآوری و تدوین مجموعه‌ای از قوانین و مقررات پزشکی که برای جامعه پزشکی، کاربردی بوده و آنها را با حقوق و تکالیف خود بهتر آشنا کند، در ذهنم بود». او همچنین چند نکته را یادآوری می‌کند: «تجربه بیش از دو دهه فعالیت در سازمان نظام پزشکی و همکاری با بسیاری از انجمن‌های تخصصی دغدغه و اولویت‌های اصلی جامعه پزشکی را برایم روشن کرده بود که بر همان اساس اقدام به گزینش مطالب و عناوین کردم. همچنین در مجموعه حاضر با کنار هم قراردادن قوانین پایه و مادر به همراه آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و آرای وحدت رویه قضائی مرتبط با هریک، سعی شده به‌عنوان یک منبع معتبر و مرجع قابل‌اعتماد برای اعضای سازمان نظام پزشکی عمل کند. به دلیل عدم تعریف رشته حقوق پزشکی در کشور، دانشکده‌های حقوق فاقد منبعی برای این موارد بوده و در سرفصل‌های تعریف‌شده توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز غیر از دو واحد پزشکی قانونی، هیچ سرفصلی از حقوق پزشکی برای دانشجویان هیچ مقطعی از پایه تا تحصیلات تکمیلی تعریف نشده است! به‌این‌ترتیب حدود دو سال قبل با اطلاع از خلأ موجود، ضمن ارسال نامه درخواست به کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، اضافه‌کردن رشته حقوق پزشکی به‌عنوان یکی از گرایش‌های رشته حقوق در مقطع تحصیلات تکمیلی تقاضا شده است ولی کمیسیون فوق با گذشت این مدت، هنوز در این خصوص اعلام نظر نکرده است. به دلیل حساسیت‌های موجود در حیطه پزشکی، مقررات حاکم در این خصوص نیز به‌طور معمول هر چند سال یک بار دچار تغییر و تحولات و اصلاحاتی می‌شود. مقررات مندرج در این کتاب دستورالعمل‌های معتبر تا تاریخ انتشار (مرداد ۱۴۰۱) است». کتاب «ارزیابی دادرسی‌های پزشکی در پرتو نظام دادرسی عادلانه»، کتاب «محدوده مسئولیت پزشک و کارکرد اخذ رضایت و برائت از بیمار»، کتاب «سقط‌درمانی در حقوق ایران و کشورهای حوزه اسکاندیناوی» و... برخی دیگر از تألیفات دکتر حمیدرضا مروتی است.

وداع سایه با «ارغوان»

شرق: سرانجام «سایه» به وطن بازگشت. ۱۷ روز از مرگ هوشنگ ابتهاج می‌گذرد، ۱۹ مرداد بود که قلب ابتهاج دور از وطنش در آلمان از تپش بازایستاد و از همان روز بحث‌ها درباره خاکسپاری او درگرفت. به‌هرترتیب، پیکر «سایه» روز جمعه چهارم شهریور از مقابل تالار وحدت تهران در میان جماعتی از دوستداران او و اهالی فرهنگ بدرقه شد تا امروز صبح در باغ محتشم زادگاهش، رشت در خاک آرام گیرد.

در مراسمِ وداع با سایه در تهران، یلدا ابتهاج دخترش سخنرانی کرد و احمد جلالی، سفیرِ سابق ایران در یونسکو نیز درباره هوشنگ ابتهاج سخن گفت و این در حالی بود که انتظار می‌رفت بنا بر رسم مألوف در چنین مراسمی، سخنرانانی از اهالی فرهنگ و معاصران شاعر در قدر و جایگاه او سخن بگویند. البته چهره‌هایی مانند دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی، دوست دیرینه ابتهاج در این مراسم حضور داشتند و احمد جلالی با اشاره به حضور ایشان در مراسم گفت «آقای کدکنی به خاطر تعلقات روحی قادر نبودند در مراسم سخنرانی کنند اما حضورش مایه امید است، اینکه شاعری هم‌وزن سایه در بزرگداشت و مراسم بدرقه او حضور داشته باشد، خود برکتی است». یلدا ابتهاج نیز با سخنان خود را با اشاره به روزهای سختی که برای انتقال پیکر پدرش به ایران از سر گذراند، چنین گفت: «سایه بالاخره به سرزمین خود بازگشت. خوشحالم که با همکاری وزارت ارشاد، سفارت ایران و همکاری مردم، این اتفاق رخ داد و من با برادرانم کیوان و کاوه توانستیم این مسئله را فراهم کنیم که امروز به وطن برگردد و با مشایعت شما راهی زادگاهش شود» و ادامه داد: «من این روز را هرگز تصور نداشتم و نمی‌دانستم این روز چطور پیش خواهد آمد ولی امروز اینجا ایستاده‌ایم و همه ما در یک غم هستیم. من از جانب خودم به همه شما تسلیت می‌گویم و امیدوارم این امانت را از ما بپذیرید و در این خاک حفظش کنید. سایه امروز دیگر با جسمش اینجا نیست ولی از فردا که در رشت به خاک سپرده شود، با شعرش در این سرزمین ماندگار است. پدر من انسان شریفی بود و تا لحظه آخری که در اتاق خودش و در بیمارستان صحبت می‌کرد، تمام فکرش مردم ایران بود و غم و شادی مردم ایران را تا همیشه با خود داشت. پیامش را با اشاراتی که در اشعارش داشت به مردم منتقل کرد و هیچ حرف اضافه‌ای جز پیامش در شعرهایش نگفت. در تمام این شعرها ردپا و نشانه مهرش به مردم ایران سرزمین ما به شعر و ادبیات و فرهنگ ایران و همه آنچه حرمت و هویت ما است، حفظ کرد و امروز ما وارث این اشعار هستیم». احمد جلالی نیز با اشاره به آخرین دیدارش با هوشنگ ابتهاج در روزهای پایانی عمر این شاعر در بیمارستان، گفت: «در حالت بیماری که به رفتنش انجامید، تنها چیزی که باعث شد تا سایه را سرحال کنیم و برق در چشمانش بیاوریم، شعر بود و من این حیله را می‌دانستم که اگر برای او شعر بخوانی، جان می‌گیرد و من همیشه برایش شعر می‌خواندم». او «سایه» را «یکی از دانه‌درشت‌های شعر ایران» خواند و گفت: «شعر سایه در جهان زبان فارسی و فارغ از مرزبندی‌های جغرافیایی و سیاسی خوانده می‌شود». این مراسم با همخوانی طرفداران پرشمار سایه در مقابل تالار وحدت که دو شعر معروف او «ایران ای سرای امید» و شعر «ارغوان» را خواندند، همراه بود. همچنین از چهره‌های سرشناسِ حاضر در مراسم وداع با سایه می‌توان از محمدرضا شفیعی‌کدکنی، بهمن فرمان‌آرا، ابراهیم اسماعیلی‌اراضی، سیدمحمدعلی ابطحی، محمدعلی مؤدب، سهیل محمودی، اسماعیل آذر و علی دهباشی نام برد. شاعر «ارغوان» پیش از مراسم بدرقه از تالار وحدت راهی «خانه ارغوان» شد تا با درخت ارغوان نیز وداع کند. محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد، نیز در مراسم اقامه نماز توسط آیت‌الله محقق‌داماد بر پیکر مرحوم هوشنگ ابتهاج در خانه ارغوان شرکت کرد و در گفت‌وگو با دختر شاعر فقید، یلدا ابتهاج، فقدان این استاد برجسته ادبیات کشور را غم بزرگی برای اهالی شعر و ادب فارسی دانست و بر اهتمام مجموعه وزارت فرهنگ در برپایی باشکوه مراسم وداع در تالار وحدت و مراسم خاک‌سپاری در گیلان تأکید کرد.

زیر آسمان جهان

بچه‌های جنگ

بیش از شش ماه از حمله روسیه به اوکراین می‌گذرد. یونیسف گزارش داده است جنگ در اوکراین حداقل ۹۷۲ کودک کشته یا زخمی بر جای گذاشته است. از زمان تشدید جنگ، به‌طور متوسط روزانه بیش از پنج کودک کشته یا مجروح شدند و این فقط آماری است که سازمان ملل توانسته است آن را تأیید کند. دست‌اندرکاران تهیه این گزارش معتقدند که عدد واقعی بسیار بیشتر است. در گزارش ارائه‌شده از سوی یونیسف آمده است استفاده از سلاح‌های انفجاری باعث تلفات بیشتر کودکان شده است. این تسلیحات بین غیرنظامیان و جنگجویان تبعیضی قائل نمی‌شوند، به‌ویژه هنگامی که در مناطق پرجمعیت مورد استفاده قرار می‌گیرند، همان‌طورکه در اوکراین اتفاق افتاده است؛ در ماریوپول، لوهانسک، کرمنچوک، و وینیتسیا. فهرست مناطق آسیب‌دیده طولانی است. بار دیگر، مانند همه جنگ‌ها، تصمیم‌های بی‌ملاحظه بزرگسالان، کودکان را در معرض خطر شدید قرار داده است. هیچ عملیات مسلحانه‌ای وجود ندارد که منجر به آسیب کودکان نشود. در همین حال، فراتر از وحشت کشته‌شدن یا آسیب جسمی در حملات، تقریبا همه کودکان در اوکراین در معرض حوادث بسیار ناراحت‌کننده‌ای قرار گرفته‌اند و کسانی که از جنگ فرار می‌کنند، در معرض خطر جدی جدایی خانواده، خشونت، سوءاستفاده، بهره‌کشی جنسی و قاچاق قرار دارند. آغاز سال تحصیلی در کمتر از یک هفته دیگر یادآور این است که کودکان در اوکراین در جنگ چقدر امکانات و داشته‌های خود را از دست داده‌اند. سیستم آموزشی اوکراین به دلیل تشدید جنگ در سراسر کشور ویران شده است. مدارس هدف قرار گرفته یا مورد استفاده احزاب قرار گرفته‌اند و در نتیجه خانواده‌ها برای فرستادن فرزندان خود به مدرسه احساس امنیت نمی‌کنند. این حق همه کودکان است که باید در مدرسه باشند و آموزش ببینند؛ از جمله کودکانی که در شرایط اضطراری گرفتار شده‌اند. کودکان اوکراین و آوارگان این جنگ از این قاعده مستثنا نیستند. به‌تازگی نیویورک‌تایمز نیز گزارشی درباره کودکان قربانی جنگ در اوکراین منتشر کرده که در آن به صحنه‌های تلخی اشاره کرده است. در این گزارش آمده است: جوانی کوتاه شده است. خانواده‌ها از هم جدا شدند. آینده‌ای مبهم از درد و ازدست‌دادن در انتظار ساکنان اوکراین است و آسیب‌های ناشی از جنگ بر این نسل کودکان اوکراینی باقی خواهد ماند. در این گزارش به چند صحنه تلخ و دردناک اشاره شده است. روی دیوار زیرزمین، نقاشی‌ها از اندوه کودکان مستقر در آنجا حکایت می‌کند. مادری دستان پسر کشته‌شده‌اش را رها نمی‌کند. مدارس ویران‌شده، خانواده‌های آواره‌شده و والدین هراسان در گوشه و کنار شهرها به چشم می‌خورند، آموزش نیز یکی دیگر از قربانیان جنگ است. سربازانی که می‌کشند و می‌میرند، سال‌های زیادی از کودکی‌شان نگذشته است. در گوشه گوشه شهرها می توان کودکان اوکراینی را دید که بار جنگ را به دوش می‌کشند، همان کودکانی که زمانی را برای زنده‌ماندن از جنگ اختصاص می‌دهند و زمانی را صرف بازی می‌کنند و از سوی دیگر مادران نگران آینده نوزادانی هستند که تازه به دنیا آورده‌اند. در گزارش نیویورک‌تایمز آمده است: «هر قربانی جنگی نوعی از فقدان را تحمل می‌کند، یا عزیزی را از دست می‌دهد یا خانه‌اش نابود می‌شود. بااین‌حال، هیچ‌کس به اندازه کودکان در جنگ آسیب نمی‌بیند، کودکانی که بر اثر ویرانی‌های جنگ برای یک عمر زخمی شده‌اند. در اوکراین، زمان برای «نسل گمشده» رو به اتمام است. این اصطلاحی است که برای کودکان اوکراینی درگیر در جنگ به کار گرفته می‌شود. کودکانی که تحصیلات، علایق و دوستی‌هایشان قربانی جنگ شده یا آسیب‌های روانی بسیار عمیقی را متحمل می‌شوند. اما این کودکان چند نفرند؟ آن‌طورکه تیک‌تیک آنلاین در بالای صفحه دولت اوکراین شمارش می‌کند، تعداد «بچه‌های جنگ» به‌طور پیوسته درحال افزایش است: هفته پیش تعداد کشته‌شده‌ها ۳۶۱، زخمی‌ها ۷۰۲، ناپدیدشده‌ها ۲۰۶، پیداشده‌ها چهارهزارو ۲۱۴، مهاجرت‌کرده‌ها شش‌هزارو ۱۵۹ و برگشتی‌ها ۵۰ نفر بوده است. آن‌طورکه مورات شاهین، نماینده یونیسف در اوکراین به نیویورک‌تایمز می‌گوید: «هر یک از ۵.۷ میلیون کودک اوکراینی دچار آسیب هستند. من نمی‌گویم که ۱۰ درصد یا ۵۰ درصد آنها خوب هستند؛ همه آنها این آسیب را تجربه می‌کنند، و سال‌ها طول می‌کشد تا بهبود یابند». به گفته گروه‌های حقوق‌بشری، بیش از یک‌سوم کودکان اوکراینی -یعنی ۲.۲ میلیون نفر - مجبور به ترک خانه‌های خود شده‌اند و بسیاری از آنها دو یا سه بار آواره شده‌اند، زیرا جایی برای ماندن پیدا نمی‌کنند. شاید بیش از نیمی از کودکان اوکراینی - حدود ۳.۶ میلیون نفر - ممکن است در هفته آینده که سال تحصیلی آغاز می‌شود، مدرسه‌ای برای بازگشت نداشته باشند. دراین‌میان تلاش‌ها برای آتش‌بس به جایی نرسیده است. یونیسف به‌عنوان نهاد حامی کودکان، همچنان درخواست برای آتش‌بس فوری در اوکراین و محافظت از همه کودکان در برابر آسیب را تکرار می‌کند. این شامل پایان‌دادن به استفاده خشونت‌آمیز از سلاح‌های انفجاری در مناطق پرجمعیت و حملات به تأسیسات و زیرساخت‌های غیرنظامی است. در درخواست یونیسف آمده است: «کودکان اوکراینی به‌صورت فوری به ایمنی، ثبات، دسترسی به یادگیری ایمن و حفاظت از کودکان و حمایت روانی اجتماعی نیاز دارند اما بیش از هر چیز، کودکان اوکراین به صلح نیاز دارند».

پنجره شهر

قطع درختان، یک فیلم کوتاه و مجازات سنگین

زهرا نژادبهرام

در یک ماه اخیر اگر اخبار اجتماعی و شهری ایران را دنبال کرده باشید، حتما با خبرهایی درباره قطع درختان مواجه شده‌اید. اخباری که از قطع درختان در مقابل ساختمان‌های تازه‌ساز در نقاط مختلف شهری خبر می‌داد. این موج درست بعد از انتشار یک ویدئوی مسئولیت‌پذیرانه از سوی یک شهروند به پا شد. یک ماه پیش بود که ویدئویی از یک شهروند ایرانی منتشر شد که در خیابان ولیعصر و تقاطع محمودیه مقابل ساختمان تازه‌سازی ایستاده بود و نشان می‌داد که درختان مقابل ساختمان را عمدا خشک کرده‌اند. آن هم درحالی‌که بقیه خیابان ولیعصر در آن محدوده پوشیده از درختان متراکم است. بعد از این ویدئو بود که شهرداری و شورای شهر واکنش نشان دادند و از جریمه سنگین سازنده ساختمان خبر دادند. کمی بعد سلسله‌ای از این دست اخبار منتشر شد که در جای‌جای شهر درختانی را برای اهداف شخصی قطع کرده‌اند. آنچه در این ماجرا برای من اهمیت داشت، نقش یک شهروند مسئول بود. کسی که احساس مسئولیت کرد. منفعل نبود و توانست اثر خوبی هم از خود به جای بگذارد. این بی‌شک یکی از مهم‌ترین دستاوردهای زندگی شهری است. اینکه شهروندان نسبت به سرمایه‌های شهری خودشان حساس باشند و میزان حساسیت و همچنین تأثیرگذاری‌شان به حدی باشد که نهادها و سازمان‌ها را هم به واکنش وادار کنند. این اقدامات به همه ما نشان می‌دهد که ما امروز شهرنشین نداریم بلکه شهروند داریم؛ یعنی کسی که مسئولیت و وظایفی در برابر شهرش برعهده دارد. این به آن معناست که او آگاه است؛ آگاه به اینکه «شهر ما خانه ما» تنها شعاری در دهه ۶۰ و ۷۰ نیست بلکه واقعیت عینی زندگی شهری ماست. نکته دیگر در این رویداد نقش و تأثیر شبکه‌های اجتماعی و ابزار و وسایل دنیای مدرن در دست شهروندان است. یک شهروند دیگر به تریبون خاصی نیاز ندارد. یک ویدئوی کوتاه و انتشارش در حساب کاربری‌اش منجر به نتیجه‌ای شد که کسی فکرش را هم نمی‌کرد. نه‌تنها سازنده متخلف تنبیه شد بلکه حساسیت بالایی در بقیه هم ایجاد شد تا درباره سایر درخت‌های شهری هم اظهارنظر کنند. رویکرد نهادها و سازمان‌ها به این دست واکنش‌های مردمی چگونه می‌تواند باشد؟ یکی از گزینه‌ها مجازات است اما آیا کسی می‌تواند امروز شهروند مسئول ایرانی را بابت حساسیت به شهر و آب و خاکش مجازات کند؟ با کنارگذاشتن گزینه مجازات سازمان‌های متولی چند واکنش دیگر می‌توانند در قبال شهروندان مسئول داشته باشند. نخست اینکه آنها را «تشویق» کنند. اگرچه تشویق رویکرد خوبی است اما نمی‌تواند موجب تعالی شهروند شود. درواقع نهادها و سازمان‌ها باید از این احساس مسئولیت شهروند استفاده کنند و از آن بهره ببرند. این مهم با «باور»داشتن به شهروند است که رخ می‌دهد؛ یعنی شهروندان را باور کنیم و از آنها بخواهیم ایده‌ها و نظرهایشان را با ما به اشتراک بگذارند. بی‌شک می‌توان گفت که خلأ مهمی که امروز بین مسئولان و شهروندان وجود دارد، در همین بخش «باور» نهفته است. باورکردن شهروند مسئول یعنی پاسخ‌دادن به دغدغه او. تشویق شهروند خوب است اما باورداشتن به او رابطه شهروند و مسئول را وارد سطحی دیگر می‌کند. دنیای امروز دنیای پاسخ‌گویی است. باورپذیری شهروند مسئول نقطه اوج این رابطه است.

تماشاگر

نقطه‌ای که پیش و پس ندارد

رضا صدیق

«سوار هواپیما هستم و تکان‌های مهیب و عجیبی می‌خورد. ته دلم خالی می‌شود و پُر. از پنجره به بیرون نگاه می‌کنم، رعدوبرق را می‌بینم، یعنی برق را می‌بینم و حتما در پس این برق رعدی است. هوای گرفته ابری آسمان جغرافیایی که نمی‌دانم بالای کدام مرز است و کدام سرزمین. مهمان‌دار از بلندگو می‌گوید کمربندهای ایمنی را ببندید و سر جای خود بنشینید. آن پایین، همان جایی که نمی‌دانم کجاست، دارد باران می‌بارد و شاید مرد یا زنی نشسته کنار پنجره و نفس عمیق می‌کشد و از باراش قطرات ظریف باران لذت می‌برد. گیج می‌خورد سرم و تکان هواپیما واژه‌ها را در سرم به هم می‌ریزد. برای اولین بار است که برق بی‌صدای رعد را از این فاصله نزدیک می‌بینم. دیدنش فرقی نداشت با دیدن در نقطه لامکانی، هر نشدی قابل شدن است». ترکیه را ترک کرده بودم به مقصد برلین. به یاد دارم که موقع نوشتن این جملات به دلیل تکان‌های زیاد سرم گیج می‌رفت و دستخطِ موقع نوشتنش نیز با لرزش‌ها و خط‌خوردگی‌ها، نمایشگر وضعیتی بود که در آن اقامه شده بود. اقامه‌شدن این کلمات، اقامت کلمه‌های در مسیر بودگی است. در مسیر بودگی، بی‌زمان و مکان‌ترین شکل نمود هجرت است. نقاطی که نه به نقطه قبل راهی دارد و نه به نقطه بعد. بزرخی میان دو نقطه است، میان شدن و نشدن، بودن و نبودن، هست و نیست. وضعیتِ در مسیر بودگی، همان موقعیتی برای مهاجر است که خلأ زندگی را تجربه می‌کند. موقعیتی که نقطه پیشین را به عزم نقطه پسین ترک گفته. از پیشین گذشته و به پسین نرسیده. نقطه‌ای که پیش و پس ندارد و راکد است میان پیش و پس. همین وضعیت هجرت است و خلأهای میان دو نقطه که ذهن مهاجر را پس از عبور و گذر، در مواجهه با سودای نقطه مقصد آماده می‌کند. گاه این آمادگی در بند اوهام و خیال‌پردازی‌هاست و گاه در شکل ایستا و بی‌قضاوت. هرکدام از این دو وضعیت که باشد، در مواجهه با نقطه خلأ در مسیر بودگی نمود خود را نمایش می‌دهد. دلهره گذر و دلهره مواجهه با مقصد، هر دو در نقطه در مسیر بودن خود را نمایش می‌دهند. مهاجر در این لحظه به خواب پناه می‌برد تا زمان بگذرد. پناه‌بردن به خواب در این نقطه، نوعی فرار است از مواجه‌شدن با این موقعیت. در مسیر بودگی برای مهاجر در یک رخداد و یک‌مرتبه رخ می‌دهد اما همان یک‌بار، چون اینترزدن و رفتن به پاراگراف بعد یا ورق‌زدن یک صفحه کتاب نیست بلکه شبیه بستن یک کتاب و گشودن کتابی تازه است. به همین سبب نیز مواجه‌شدن با این نقطه، می‌تواند برای مهاجر سرنوشت‌ساز باشد. سرنوشت‌ساز از این معنا که او در آن نقطه خلأ که نمی‌داند کجای جغرافیای جهان است و تنها پیش و پسش را خبر دارد، امکان این را می‌دهد که به بی‌جاییِ وضعیتش بیندیشد و به‌جای رؤیاپردازی، به واقعیتِ بودن در این وضعیت مستمر توجه کند. آنجا که در وضعیتِ در مسیربودگیِ هواپیمای میان طوفان و رعد و برق نوشته بودم «هوای گرفته ابری آسمانِ جغرافیایی که نمی‌دانم بالای کدام مرز است و کدام سرزمین» همان لحظه‌ای بود که خویش را برای مقصد آماده می‌کردم؛ مقصدی که خود، مبدأ عبور به دنیا و سرزمینی دیگر شد.